



بیست و نهم آبان ماه
سالگرد تصویب قانون
کار بر تلاش گران عرصه
تولید و ارائه خدمت
تبریک و تهنیت باد

اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری



سال چهاردهم
شماره ۱۶۲
آبان ۱۴۰۳

سال چهاردهم | شماره ۱۶۲ | آبان ۱۴۰۳

نشریه داخلی اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری

حسن صادقی معاون دبیر کل خانه کارگر و رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری:

اگر تمرکزتان بر حل مشکل نباشد از ما انتظار سکوت نداشته باشید

باید اجتماعات و اعتراضات ما را بپذیرید

صفحه ۴

اگر تمرکزتان بر حل مشکل نباشد
از ما انتظار سکوت نداشته باشید
باید اجتماعات و اعتراضات ما را
بپذیرید

صفحه ۵

بیا بید بیشتر را
درمان کنیم

صفحه ۷

۲۹ آبان سالگرد تصویب
قانون کار
این مصوبه کاملاً غیر قانونی
است

در صفحه ۴



ما مخالف مصوبه دولت هستیم، باید این مصوبه لغو شود.

صفحه ۲

متأسفانه در قانون برنامه
هفتم، منبعی برای متناسب
سازی حقوق بازنشستگان
تامین اجتماعی دیده نشده

صفحات ۳ و ۲

«رابطه سالاری»
یا
«ضابطه سالاری»

صفحه ۳

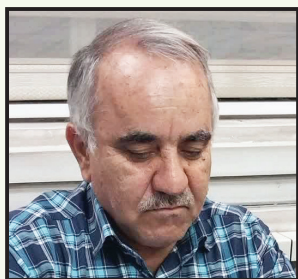
دلایل سه گانه محرومیت
کارگر ایرانی از حق
و حقوق قانونی خودش

سید مجتبی قریشیان

به قلم سردبیر

نگاه اول

آقای رئیس جمهور ما معترضیم!!!



نیک به خاطر دارم که جناب آقای دکتر پزشکیان رئیس
جمهور محترم در مناظرات انتخاباتی ریاست جمهوری
حق اعتراضات به حق جامعه کارگری و بازنشستگان را به
رسمیت شناخت و پس از گرفتن رای اعتماد برای کابینه
اش که با انتظارات بخش قابل توجهی از رای دهندگان
به او فاصله معنی داری داشت بیان کرد که نقد کابینه را
بگذارید بعد از عملکرد آن، سخنی منطقی و درستی بود، الان
چند ماهی است که از عملکرد کابینه سپری شده است، ولی
عملکرد بعضی از اعضای کابینه و برخی از مصوبات هیئت
دولت بحث برانگیز است و جای سوال دارد. آقای رئیس

جمهور ما با تصویب برخی از مصوبات هیئت دولت که با قانون مغایرت آشکاری دارد از جمله مصوبه
واریز سهم درمان سازمان تامین اجتماعی به خزانه دولت از آنجا که این مصوبه خلاف قانون الزام درمان
رایگان سازمان تامین اجتماعی است و همچنین با سیاست های کلی تامین اجتماعی که از سوی رهبری
ابلاغ شده مغایرت دارد به آن اعتراض داریم رئیس جمهور محترم ما به دلیل اینکه دولت ها از پرداخت
بدهی مسلم و آشکار خود به سازمان تامین اجتماعی سر باز می زنند و این امر کاملاً برخلاف سیاست
های کلی تامین اجتماعی که از سوی رهبری ابلاغ شده است می باشد، ما به این امر اعتراض داریم. آقای
رئیس جمهور ما از دولت ها واقعا خاطره ی تلخی در ذهن داریم به ویژه از دولت های
نهم و دهم (دودوره رئیس جمهوری احمدی نژاد) باور بفرمائید تاکنون دولتها اصلاح شریک خوب و قابل
اعتمادی برای ما نبوده اند و به تعهدات خودشان در مقابل سازمان عمل نکرده اند و به سه جانبه گرایی
در عمل اعتقاد نداشته اند، چطور انتظار دارید که ما باور کنیم اگر سهم در مان به خزانه دولت واریز شود
، ارائه خدمات درمانی به ما بهتر و باکیفیت تر خواهد شد. اختصاص سهم درمان به خزانه دولت این امر
را به ذهن متبادر می سازد که جامعه کارگری یک حق را با دست خودش به دولت بدهد و برای گرفتن
آن به دنبال بدود، و به نتیجه نرسد و این خلاف عقل و منطق است ما بد عهدی دولت ها را فراموش
نکرده ایم. رئیس جمهور محترم ما بعلت تبعیض آشکاری که در اختصاص منابع مربوط به متناسب سازی
بین صندوقهای لشکری و کشوری و فولاد و سازمان تامین وجود دارد (جهت صندوقهای لشکری و کشوری
و فولاد از محل افزایش مالیات بر ارزش افزوده، که ما هم آنرا پرداخت میکنیم منابع پیش بینی شده ولی
برای سازمان تامین اجتماعی تاکنون هیچ منبعی دیده نشده است) ما به این امری که کاملاً دور از عدالت
و انصاف است معترضیم. رئیس جمهور محترم و عزیز باور بفرمائید که ما به هیچ عنوان خواهان ایجاد
چالش و تنش برای دولت جنابعالی نیستیم و انتظار داریم که صدای اعتراض به حق و کاملاً قانونی ما را
بشنوید و ما را از نگرانی و دلواپسی خارج کنید. ما تمایل نداریم که اعتراضات به حق خود را در کف
خیابان پیگیری کنیم لطفاً ما را ناچار و مجبور نکنید، بفرمائید ما چگونه صدای اعتراض به حق خود را به
شما برسانیم لطفاً صدای اعتراض ما را همانطور که وعده دادید بشنوید جناب آقای رئیس جمهور ما
خیلی خوب به یاد داریم که جنابعالی، در مناظرات ریاست جمهوری قول دادید که اعتراضات به حق
جامعه بزرگ کارگری و بازنشستگان را به رسمیت بشناسید.

حسن صادقی

سخن مدیر مسوول

نگاه روز

سهم درمان تامین اجتماعی را به خزانه داری دولت نمی دهیم

مصوبه دولت خلاف سیاست های ابلاغی مقام معظم رهبری و قانون الزام است
توافق نامه ای که بر اساس آن قرار است نه بیست و هفتم پول درمان تامین اجتماعی به حساب خزانه داری دولت
واریز و در آنجا در یک حساب جداگانه نگهداری شود که عودت آن هم در هاله ای از ابهام خواهد بود. این
کار خلاف قانون الزام درمان رایگان تامین اجتماعی است.
اخیراً متوجه شدیم که آقای دکتر عارف، معاون اول رئیس جمهور، در قالب نامه ای تحت عنوان توافق نامه
بین وزارت کار و سازمان مدیریت برنامه ریزی اعلام کرده اند منابع مالی بخش درمان سازمان تامین اجتماعی
(موسوم به ۹ بیست و هفتم) طی ابلاغ صورت گرفته و با تصویب هیئت وزیران، از این پس به جای صندوق
تامین اجتماعی به خزانه دولت واریز و در آنجا در یک حساب جداگانه نگهداری شود تا از محل آن، مطالبات
درمانی افراد، داروخانه ها، دولت و سازمان ها و بیمه های تکمیلی و حتی هزینه درمان مستقیم _ قانون الزام
درمان رایگان پرداخت شود.

اولاً این اقدام، کاملاً خلاف قانون و نص صریح ماده واحده قانون الزام است. طبق این قانون منابع درمانی
تامین اجتماعی باید مستقل نگهداری شود تا برای درمان بیمه شدگان اختصاص یابد.
حسب شناختی که از جناب آقای میدری دارم و باتوجه به اشراف ایشان به موضوع، به نظر بعید می رسد که
ایشان چنین موضوعی را امضا کرده باشند. اگر هم امضا کرده اند، احتمالاً به دلیل عدم اطلاع دقیق بوده است.
ما با نفس و اصل این موضوع مشکل داریم؛ این مانند آن است که ما دارایی های خود را به دولت واگذار
کنیم و سپس با التماس از آن ها پس بگیریم! هر کس این نامه یا توافق نامه را امضا کرده، باید بداند که این
اقدام با مخالفت ما همراه خواهد بود. قانون الزام درمان رایگان به صراحت نه بیست و هفتم را تعریف
کرده و نحوه ی هزینه کرد آن را مشخص نموده است. بر این اساس سازمان تامین اجتماعی ملزم شده که این
رقم را جدا نگه دارد و در راستای درمان مستقیم و تعهدات درمانی نسبت به بیمه شدگان اعمال کند. ضمن
اینکه این اقدام خلاف سیاست های کلان ابلاغی مقام معظم رهبری است که بر حفظ دارایی ها و اموال
سازمان تامین اجتماعی تأکید دارند. یادمان نرود که اموال سازمان تامین اجتماعی حق الناس است. تصور
من این است که افرادی در پشت پرده، سیاست هایی را که قبلاً در دولت آقای روحانی موفق به پیشبرد آن
نشوند را در رنگ و شکل و فرمولی دیگر پیگیری می کنند. اما ما همانطور که قبلاً اجازه ندادیم، امروز هم
اجازه نخواهیم داد این سیاستها به نتیجه برسد. ما به صراحت اعلام می کنیم که مخالف این توافق نامه
هستیم و در مقابل این اقدام ایستادگی خواهیم کرد. اگر این توافق نامه پس گرفته نشود، مطمئن باشید که
ما مخالفت صریح و قاطع و علنی خود را با انتقال پول بیمه شدگان به خزانه داری کل ابراز می داریم. و در
ابراز این مخالفت از هیچ اقدامی فروگذار نخواهیم کرد

ما طرفداران دولت هستیم و از دولتمردان می خواهیم که این نامه را پس بگیرند. بار دیگر تأکید می کنم که
قطعاً آقای میدری از تبعات این توافق نامه بی اطلاع بودند و اگر هم آن را امضا کردند، به دلیل مشغله کاری
و عدم توجه به موضوع بوده و از ایشان نیز می خواهیم که امضای خود را پس بگیرند. ایشان باید، مراقب
کسانی که به دنبال خارج کردن درمان تامین اجتماعی از چرخه قانونی هستند، باشند و اجازه ندهند حضور
آن ها و تصمیماتشان در عرصه تامین اجتماعی به اموال سازمان آسیب بزنند.

عدالت و منطق اقتضاء می کند که همه صندوق ها منابع شان دیده شود و از همه آنها به طور مساوی حمایت شود

متاسفانه در قانون بر نامه هفتم، منبعی برای متناسب سازی حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی دیده نشده

سازای پیش بینی شده است. من نشنیده ام که منبعی یا مصوبه ای در خصوص تامین منبع مالی برای متناسب سازی بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی دیده شود. متاسفانه در قانون برنامه هفتم هم این مسئله دیده نشده است درحالیکه جا داشت این بحث مهم را جلوتر و در برنامه هفتم توسعه می دیدند چون جمعیتی که وابسته به سازمان تامین اجتماعی است چند برابر جمعیتی است که به سایر صندوقها وابسته است و این اهمیت موضوع را دوچندان می کند و جمعیت وابسته به صندوق سازمان تامین اجتماعی جمعیت بزرگی است که درگیر مشکلات هستند و ما امید داریم که دولت جبران غفلت را بکند و هرچه زودتر یک تصمیم درستی را در خصوص حقوق بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی اتخاذ کند

در مورد واریز سهم در مان به خزانه دولت درخصوص واریز ۲۷/۹سهم درمان به خزانه دولت، چون این منبع مالی اهمیت زیادی دارد و در نحوی ارائه خدمات درمانی به مستمری بگیران سازمان نقش بسزایی دارد ما آمادگی داریم در مورد آن بحث و گفتگو کنیم و با در نظر گرفتن وضعیت خاص مالی و ویژگی های این دوران تصمیم مناسب و قابل قبولی که به نفع مردم و به ویژه فقرا و کارگران و حداقل بگیران باشد را اتخاذ کنیم



داده شده باشد. و این غلط است.

برای صندوقهای لشکری و کشوری منابع دیده شده است البته همه صندوقها عزیزان ما هستند و برای ما قابل احترام به هرکسی که در این خصوص خدمت شود خیلی خوب است و عمل شایسته ای است ولی عدالت و منطق اقتضاء میکند که همه صندوقها منابعشان دیده شود تا عدالت رعایت شود و از همه صندوقها بطور مساوی حمایت شود. برای صندوقهای لشکری و کشوری منبع اجرای متناسب

علیرضا محجوب دبیر کل خانه کارگر و عضو هیئت امنای سازمان تامین اجتماعی در گفتگو با سید مجتبی قریشیان سردبیر نشریه مطرح کرد در خصوص اجرا و تامین منبع لازم برای متناسب سازی حقوق بازنشستگان باید افراد مسئول و ذیصلاح مثل رئیس جمهور یا وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی یا معاونین اینها، اظهار نظر کنند. ولی این کاملا روشن است که این امر از محل دریافتی های حق بیمه می تواند انجام شود نه از محل دیگری و باید به گونه ای باشد که منابع برای انجام متناسب سازی کفایت کند و اگر منابع کفایت نکند باید تصمیم به عدم اجرای آن گرفته شود، که این هم غلط است و ما آن را قبول نداریم. ما معتقد هستیم که اجرای متناسب سازی و افزایش حقوقها یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. دلیل آن هم افزایش شدید هزینه های زندگی می باشد و روز به روز هم این هزینه ها افزایش پیدا می کند

هزینه های زندگی کمر شکن است سرسام آور بودن هزینه های زندگی و جبران آن نیازمند این است که مزد یا مستمری افزایش پیدا کند و از افزایش دستمزد بعنوان یک ابزار کمکی استفاده شود. ما اعتقاد داریم خوب است که این افزایش دستمزد برای تمامی گروهها اتفاق بیفتد. در این باب حداقل بگیر و حداکثر بگیر نداریم و همه باید از آن بهره مند شوند منابعی غیر از منابع خود سازمان من نشنیده ام که به این امر اختصاص

«رابطه سالاری» یا «ضابطه سالاری»

سازمان و با رعایت صرفه و صلاح سازمان، یکی از ملزومات مدیریتی است و شکی در ضرورت و اهمیت آن نیست اما مشکل از جایی شروع می شود که ضوابط به کناری گذاشته شده و روابط به معاملات تبدیل شود که امری مذموم و ناشایست است و تا چندی پیش مورد تقیب و سرزنش عامه مردم و به طور اخص افراد پاکدست واقع می شد ولی شوربختانه و متاسفانه چندی است که به خاطر شیوع پدیده «وارونگی ارزش ها» از آن به عنوان یک شاخصه و لازمه مدیریتی تعبیر می شود و فردی که اهل معامله نباشد را فاقد توان و برش مدیریتی قلمداد می کنند. البته این نقیصه خود محصول عدم قانون مداری، کمرنگ شدن ضوابط و موازین اداری و مالی، چند شغله شدن مقامات و مسوولان، فساد سیستماتیک و شبکه ای، تعارض منافع، تضاد نقش و رانت زایی سیستم و نظام مدیریت منابع انسانی دولتی و عمومی در جذب و نگهداشت مدیران و کارشناسان نخبه و پاکدست (نظام پرداخت مبتنی بر پلکانی نزولی و قله تراشی)، خصوصی سازی و برون سپاری غیر اصولی و ... است. راه های برقرار کردن رابطه مبتنی بر معامله، با اهداف و اغراض و نیات غیرسازمانی بسیار زیاد است و فهرست بلند بالایی از آنها می توان ارائه کرد که قرائن و شواهد قابل ارائه آن در گذشته و حال سازمان وجود داشته و دارد، از جمله:

– استخدام، ارتقا، انتقال و انتصاب افراد خارج از ضابطه و بدون احراز شرایط در سازمان و توابع آن
– اخذ تسهیلات از سازمان و توابع آن و امهال و استمهال تسهیلات دریافتی گذشته
– حذف، تقلیل و تعطیلی وصول حق بیمه از کارگاه یا پیمانکاری خاص برخلاف قوانین و مقررات موضوعه و اعمال نظر در نحوه تعیین میزان و ضریب حق بیمه و یا میزان تقسیط بدهی
– ایجاد زمینه بر خورداری من غیر حق از مزایای بلندمدت و کوتاه مدت بیمه ای

ادامه در صفحه ۳

تعارض منافع و تضاد نقش و درب چرخان به نحوی که الان رایج است مطرح نبود) و زمانی که ایشان متوجه تخطی یکی از مدیران عامل شرکت های سازمان در این زمینه شد، رفیق چندین و چندساله خود را عزل کرد. یا نمونه دیگر اینکه جناب آقای دکتر ستاری فر در آن زمان بحث سطح بندی خدمات درمانی سازمان را مطرح کرد و در این ضوابط مشخص شد که با وجود چه تعداد بیمه شده و مستمری بگیر در یک منطقه سازمان مبادرت به ایجاد واحد درمانی خواهد کرد و بر این ضابطه مقید بود و ماند و سازمان بر همین اساس در آن زمان از تحویل بیمارستان های آماده و تجهیز شده اهدایی در شهر آردان، لار و پارسیان سر باز زد در حالی که طی یک دهه اخیر به بهانه اینکه زمین یک درمانگاه یا بیمارستان را خیرین یا دولت و شهرداری رایگان به سازمان می دهند، مبادرت به احداث واحد درمانی می شود درحالی که اینکار مثل همان فردی است که دکمه ای را در خیابان پیدا کرد و برد خیاطی و گفت: «به خاطر این دکمه یک دست کت و شلوار برای من بدوزید» چراکه کل هزینه های احداث یک بیمارستان ظرف دو تا سه سال اول راه اندازی، با هزینه های مربوط به اداره آن مستهلک می شود و اگر کسی با الفبای اقتصاد درمان آشنا باشد می داند که نه تنها زمین رایگان بلکه واگذاری رایگان کل بیمارستان احداث و تجهیز شده هم در مناطقی که سازمان فاقد تعداد متناسبی از بیمه شده و مستمری بگیر باشد مثل اهدای یک دفترچه قسط است به ویژه آنکه بسیاری از این زمین های اهدایی در مناطق دور افتاده و فاقد دسترسی و امکانات اهدا می شود تا با احداث واحد درمانی سازمان بر مرغوبیت آنها افزوده شود و بعضا مشاهده شده که فرزندان و نوادگان این خیرین الان پس از سال ها و به خاطر مرغوب شدن زمین ها، به لطایفی به دنبال تلکه کردن سازمان یا استرداد املاک شدند.

من حیث المجموع ارتباطات و تعاملات سازمانی، با رویکرد پیشبرد اهداف واقعی



شوربختانه و در تداوم پدیده وارونگی ارزش ها، در حال حاضر عده ای «ضابطه مداری» را طرد کرده و مذموم دانسته و به تقدیس «رابطه مداری» می پردازند و معتقدند که باید مدیرانی برای سازمان انتخاب و منصوب شوند که اهل ارتباط (بخوانید اهل معامله) باشند و از این منظر با افرادی که قانون مدار و ضابطه مند بوده و مقید به اصول، میانی و ارزش های اصیل سازمان هستند، مخالفت می ورزند

تامین اجتماعی استان یزد منصوب خواهد شد و این نامه تهیه و توسط ایشان امضا و ارسال و در نتیجه استاندار تسلیم شد و تغییر انجام گرفت، حال این موضوع را مقایسه کنید با دهه ۹۰ که مدیرعامل سازمان یک معاون مدیرعامل دیپلمه، یک مدیرکل دیپلمه و یک معاون مدیرعامل هلدینگ دیپلمه بر اساس ارتباطات سیاسی، نسبی و بانندی منصوب کرده بود، طبیعی است که در چنین حالتی هر نماینده و استانداری می تواند برای انتصاب یک راننده به عنوان رئیس شعبه فشار بیاورد و مدیرعامل مجبور است بپذیرد. یا مثال دیگر اینکه آن زمان جناب آقای دکتر ستاری فر مدیرعامل سازمان و هیات مدیره منصوب کردند که افرادی که به عنوان مدیرعامل یا عضو هیات مدیره شرکت های متعلق به سازمان منصوب می شوند، حق ندارند در هیات مدیره شرکت های مشابه و رقیب شرکت های سازمان عضو هیات مدیره شوند (آن زمان هنوز موضوع

اهل ارتباط (بخوانید اهل معامله) باشند و از این منظر با افرادی که قانون مدار و ضابطه مند بوده و مقید به اصول، میانی و ارزش های اصیل سازمان هستند، مخالفت می ورزند غافل از اینکه اگر مدیر فقط به روابط معاملاتی و بده بستان ها متکی باشد و دارای عرق و حمیت سازمانی نباشد به راحتی سازمان و مصالح آن را می فروشد و پس از چندی با شکل گیری یک معامله بزرگ تر مجبور می شود میدان را خالی کند مثل اتفاقی که در دولت قبل و دولت ماقبل در خصوص مدیرعامل شستا اتفاق افتاد و شد «حکایت دست بالای دست بسیار است» و در این میان فقط مصالح واقعی سازمان تامین اجتماعی بود که به سلیخ رفت. این در حالی است که اگر ما ضابطه را ملاک و معیار انتصابات و تصمیمات قرار دهیم و واقعا به آن پایبند باشیم، چنین اتفاقی نمی افتد. به طور مثال در دهه ۷۰ و در زمان مدیرعاملی جناب آقای دکتر ستاری فر، ضابطه ای گذاشته شد.

که مدیران کل سازمان تامین اجتماعی باید تحصیلات دانشگاهی داشته باشند و دیپلمه نباشند، من در آن زمان معاون مدیرعامل در امور استان ها و سرپرست دفتر هیات مدیره و مدیرعامل سازمان بودم و این ضابطه درخصوص همه استان ها عملیاتی شد و فقط مدیرکل در شرف بازنشستگی استان یزد، دیپلمه بود و استاندار وقت یزد مخالف این تغییر بود و چون رئیس جمهور وقت یزدی بود و استاندار نفوذ زیادی در نهاد ریاست جمهوری داشت از اعمال این ضابطه ممانعت می کرد. جناب آقای دکتر ستاری فر به من گفت پیش نویس نامه ای خطاب به استاندار یزد را تهیه کنید و در آن ابتدا ضابطه و ضرورت انتصاب مدیران تحصیل کرده را شرح دهید و سپس دو گزینه به استاندار پیشنهاد دهید و بگویید اگر با این تغییر مدیریتی موافقت نکند، یا اداره کل تامین اجتماعی استان یزد منحل و شعب استان یزد مستقیما توسط معاون امور استان ها در ستاد مرکزی اداره خواهد شد یا اینکه مدیرعامل سازمان با حفظ سمت به عنوان سرپرست اداره کل

دکتر علی حیدری کارشناس رفاه و تامین اجتماعی

چند صباحی است که بحث انتصابات مدیران داغ است و مشاهده می شود که عده ای «ضابطه سالاری» را به کناری گذاشته و مبلغ «رابطه سالاری» شده اند و می گویند «رابطه» باید بر «ضوابط» حاکم شود و ارتباطات و تعاملات شاخصه و لازمه اصلی انتصاب افراد است. از لحاظ علم مدیریت وقتی به مبحث وظایف، نقش ها و مهارت های مدیر می رسیم مقوله ارتباطات و مهارت ارتباطی به عنوان یکی از ضروریات مدیریت مطرح است و در نظریه رابرت کانز که در حوزه مهارت های مورد نیاز مدیر، نظریه غالب محسوب می شود سه مهارت فنی (فعالیت های عملیاتی و میدانی موضوعی)، انسانی (ارتباطی و برقراری ارتباط با افراد مافوق و مادون) و ادراکی (تفکر انتزاعی و خلاقیت و نوآوری) برای مدیر بر شمرده شده و معتقد است که هر چقدر مدیر از رده عملیاتی به رده میانی و سپس رده های عالی حرکت می کند از اشتغال او به مهارت فنی کاسته شده و مهارت های ارتباطی و ادراکی سهم و اثرگذاری بیشتری دارند و مدیر باید مهارت انسانی برقراری ارتباط موثر، مقید و پیش برنده با افراد مافوق، مادون و نیز ذی نفعان سازمان تحت مدیریت خود را در جهت تحقق اهداف سازمان داشته باشد. البته باید توجه داشت منظور از «ارتباطات» در مدیریت این است که مدیر باید بتواند با افراد ذی مدخل، ذی ربط و ذی نفع سازمان ارتباط مثبت و سازنده ای را برای پیشبرد اهداف و برنامه های سازمان برقرار کند و اصلا به معنی انجام «معاملات» و «تبادلات» نامساعد بین مدیر با اجزا و عناصر برون سازمانی به منظور ابقای مدیر یا انتفاع شخصی، گروهی، بانندی و حزبی مدیر نیست. شوربختانه و در تداوم پدیده وارونگی ارزش ها، در حال حاضر عده ای «ضابطه مداری» را طرد کرده و مذموم دانسته و به تقدیس «رابطه مداری» می پردازند و معتقدند که باید مدیرانی برای سازمان انتخاب و منصوب شوند که

«رابطه سالاری» یا «ضابطه سالاری»

شکل بدهد و سال‌ها از عواید و منافع آن بهره‌مند شود به نحوی که پس از تغییر مدیریت نیازی به حقوق ماهانه سازمان نداشته باشد و موقعیت‌های پسا شغلی زیادی برای خودش دست‌وپا کرده باشد.

مخلص کلام اینکه قانون مداری و ضابطه‌مندی یکی از پایداری‌هاست که باید حرف اول و آخر را بزند و اگر این رویکرد در همه اعضا و جوارح نظام جاری و ساری باشد که دیگر نیازی به روابط و تعاملات غیراداری و خارج از موازین برای پیشبرد اهداف سازمان نیست و اگر بپذیریم که رابطه بر ضابطه حاکم شود این سیر قهقراپی تداوم دارد چرا که وقتی ملاک رابطه باشد، قانون جنگل حاکم می‌شود و «دست بالای دست» زیادی پیدا می‌شود و با ظهور روابط بالاتر و قدرتمندتر، مدیر مجبور است خودش و سازمان را بفروشد و برای بقای خودش و تیمش مصالح و منافع سازمان را به مسلخ ببرد. البته شاید عده‌ای بپذیرند که در نظامات حاکمیتی و دولتی بهره‌مند از انفال و منابع عمومی و مجموعه‌هایی که از اعتبارات دولتی ارتزاق می‌کنند روابط و تعاملاتی از این دست ملاک انتصاب باشد اما در مورد سازمان تامین اجتماعی که امانت، حق‌الناس و مال مشاع و بین نسلی است قطعاً نمی‌توان چنین رویکردی را پذیرفت.

و کم‌بازدهی، درحالی که زمین‌های آنها از مرغوبیت بالایی برخوردار شده بود و در عین حال شستا داشت برای احداث ۲۰ گاوآبادی جدید با نظر نمایندگان مجلس در بیابان‌ها و مناطق دورافتاده کلنگ می‌زد، فروش ملک موسوم به شهرک فناوری به شرکت شهرک‌های صنعتی توسط معاون مزبور، تبدیل ملک ظهیرالاسلام به خانه کمانچه ایران، اعطای بهره‌برداری از ملک سابق شعبه یک در خیابان ایتالیا به یک انتشاراتی خصوصی، خرید آمبولانس دیزلی و گازوئیلی برای استان‌های سرد سیر و کوهستانی، تجهیز، راه‌اندازی و بهره‌برداری از بیمارستان متعلق به دانشگاه آزاد توسط سازمان، احداث هتل هشتاره در قزوین، اجرای طرح صد شهر صد هتل، قرارداد صدور اجازه بهره‌برداری از ده‌ها ساختمان سازمان برای احداث همراه سرا توسط یک آف‌آف‌زاده، فروش سهام رایتل و ذوب‌آهن توسط قائم مقام وقت سازمان، اجازه بهره‌برداری از ملک جردن به وزارت بهداشت برای استقرار مرکز پیام مبارزه با زیرمیزی، قرارداد شرکت مکنزی و... بدیهی است اگر فردی بخواهد اصول و ارزش‌های سازمانی، عرق و حمیت سازمان، صرفه و صلاح سازمان، مصالح واقعی ذی‌نفعان اصلی را در نظر نگیرد و امانتداری را نادیده بگیرد، به راحتی و به سرعت می‌تواند ارتباطات و تعاملاتی از این دست را برای خودش

و تبدیل بیمه شده به مددجو - سوء استفاده از منابع مربوط به مسولیت اجتماعی شرکتی و سایر منابعی که به‌عنوان ابزار مدیریتی در اختیار مدیران برای موارد اضطرار قرار می‌گیرد و صرف آن برای افراد غیرمشمول قانون تامین اجتماعی - سفارش آگهی، رپرتاژ آگهی، ویژه‌نامه و سایر محصولات رسانه‌ای، ارتباطی و تبلیغی به یک مجموعه خاص و حمایت از ساخت فیلم‌های سینمایی، فعالیت‌های هنری و نظایر آن - انجام سفرهای بی‌ثمر خارجی و انعقاد قرارداد با شرکت‌های خارجی با مستمسک قرار دادن انتقال تکنولوژی، جذب سرمایه و تامین مالی.

به ذکر عناوین برخی مصادیقی که به سهم خود مانع تحقق آنها شده‌ام و هزینه آن را پرداخته‌ام و می‌پردازم (و مدارک و مستندات مربوطه در سازمان مضبوط و موجود است) اکتفا می‌کنم:

قرارداد شرکت اوکلانز (قراردادی بدتر از قرارداد بابک زنجانی)، پروژه بیمارستان و امد اتیش، فروش ساختمان سابق شعبه ۲۸ به یک تشکل دارویی، فروش زمین تعاونی مصرف، فروش ملک سابق شعبه شمیران، فروش ملک نشن جمالزاده، فروش انبار سعیدآباد، فروش ساختمان جردن، فروش داماداری‌های ملارد و فکا توسط معاون اقتصادی و برنامه‌ریزی وقت (به بهانه اینکه داشتن گاوآبادی در شأن سازمان نیست و به بهانه زیان‌دهی

- چاپ یا خرید کتاب‌های غیرمرتبط با سازمان یا غیرموثر در فعالیت‌های سازمان و توزیع آن در بین واحدها یا همکاران یا مدعوین سازمانی - برگزاری دوره‌های آموزشی غیرمرتبط با اهداف و فعالیت‌های سازمان یا ثبت نام و گسیل نمودن همکاران سازمان به دوره‌های آموزشی مزبور - اعطای پروژه‌های پژوهشی غیرمرتبط و غیرکاربردی و تکراری و غیر ضرور به افراد حقیقی و حقوقی خاص یا حمایت از رساله‌های دکترا و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد غیرمرتبط یا غیرمفید - فروش غیراصولی املاک و مستغلات سازمان یا اجاره یا اعطای اجازه استقرار در املاک سازمان به افرادی که بعدها بیرون کردن آنها غیرممکن است - فروش غیراصولی شرکت‌های سازمان که دارای ارزش سرمایه‌ای بسیار بالایی هستند به بهانه زیان‌دهی یا حاشیه سود پایین - عدم پیگیری وصول مطالبات سازمان تامین اجتماعی و توابع آن از دولت و مجموعه‌های دولتی و غیردولتی - چشم‌پوشی در زمینه تک شغله نبودن افراد و عدم رعایت اصول رفع تعارض منافع، تضاد نقش و درب چرخان - کمک به خیریه‌هایی که لزوماً تمام خدمت‌گیرندگان آنها مشمولین قانون تامین اجتماعی نیستند یا واسطه کردن خیریه‌ها برای رساندن خدمات و منابع سازمانی به مشمولین قانون تامین اجتماعی

سازمان برای غیرمشمولین یا فاقدین شرایط قانونی لازم به‌ویژه در مشاغل سخت و زیان‌آور و نوسازی صنایع - ایجاد زمینه بر خورداری من غیر حق از امکانات درمانی سازمان برای غیرمشمولین قانون تامین اجتماعی - تعمیم و گسترش غیراصولی پوشش بیمه‌ای به یک قشر یا صنف خاص و تحمیل ریسک‌های گزینشی و ایجاد زمینه خامه‌گیری بیمه‌ای یا سواری رایگان (مفت سواری) - ایجاد، ارتقا و توسعه واحدهای بیمه‌ای و درمانی خارج از سطح بندی مصوب و مازاد بر نیاز واقعی ذی‌نفعان سازمان - خرید و نصب تجهیزات پزشکی «های‌تک» خارج از سطح بندی مصوب و مازاد بر نیاز واقعی ذی‌نفعان سازمان - تمرکز خرید ماشین‌آلات، تجهیزات، ابزارها، لوازم مصرفی و مایحتاج سازمان و واحدهای تابعه از مبادی خاص و عدم اعمال رویکرد خرید راهبردی و یا عدم تمرکز این خریدهای در شرکت‌ها و موسسات ماموریتی و تکلیفی ۱۰۰ درصدی سازمان

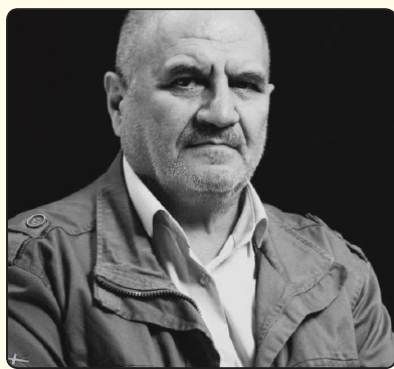
- تحمیل اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری فاقد توجیه فنی و اقتصادی توسط سازمان و یا مشارکت در این قبیل طرح‌ها - حضور، مشارکت و حمایت (اسپانسر) سازمان در رویدادها، همایش‌ها، نمایشگاه‌ها، مراسمات و... غیرمرتبط با اهداف سازمان و غیرموثر در پیشبرد برنامه‌های سازمان

دلایل سه‌گانه محرومیت کارگر ایرانی از حق و حقوق قانونی خودش

۱- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و وزارت دادگستری به تکلیف خود موضوع ماده ۲۰۳ قانون کار عمل نکرده و نمی‌کنند ۲- صدور دادنامه ۱۷۹ هیات عمومی دیوان عدالت ادای در سال ۱۳۷۵ که با افزایش قراردادهای موقت بستر ظلم و ستم به کارگران توسط کارفرمایان دولتی و خصوصی را فراهم کرد. ۳- تشکلات کارگری مانند شوراهای اسلامی کار، انجمنهای صنفی و مجمع نمایندگان کارگری و کانون بازنشستگان بواسطه داشتن قانون ضعیف و آئین نامه‌های و اساسنامه‌های طراحی شده توسط دولت‌ها و نبودن نظارت بر آنها از بدنه که منجر به وابستگی آنها شده و تاکنون نتوانسته اند به وکالت و نمایندگی قانونی و صنفی خود در قبال کارگران عمل کنند و به همین خاطر است که کارگران به آنها نیز اعتماد و اطمینان ندارند.

۴- وعده‌پذیری و اعتماد داشتن کارگران به کارفرمایان دولتی و خصوصی و مسئولان مرتبط با روابط کار و تامین اجتماعی و حتی تشکلات کارگری که ممکن است خواسته‌های کارگران را محقق کنند درحالی‌که محقق نمی‌کنند.

علی ایحال، کارگرانی که دوسوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و این‌روزها نیز حال و روزشان خوب نیست، چگونه می‌توانند کشور عزیز ایران را در مسیر رشد و توسعه و پیشرفت انهم در سالی که رهبری نظام آنرا سال جهش تولید با مشارکت مردم نام نهاد، هدایت کنند



کیفیت محروم می‌باشند. مانند کارگران شاغل در کارهای سخت و زیان‌آور در صنایع سنگین، ساختمانی، معادن و کارگرانی که در اعماق زمین و در ارتفاعات مشغول بکار می‌باشند و در نهایت از طرف سازمان تامین اجتماعی نیز به بهانه اصلاح عناوین شغلی مورد بی‌مهری و ستم قرار می‌گیرند. کارگران ایرانی از دست یابی به حقوق تضییع شده خود در مراجع حل اختلاف نیز محروم می‌باشند و در بیشتر موارد نمی‌توانند به حقوق قانونی و مسلم خود دست بیابند و بعضاً ماها و سالها می‌بایست در مراجع حل اختلاف و مراجع بالا دستی مانند دیوان عدالت اداری کفش آهنین پوشیده‌ام و آمد و شد بکنند. کارگران ایرانی بواسطه آنکه از حق و حقوق اولیه و در خور شان و کرامت انسانی محروم هستند، حالشان خوب نمی‌باشد و به همین علت از زندگی شادوسلامت در دوران اشتغال و بازنشستگی نیز محروم می‌باشند و زمینه همه این محرومیتها چهار علت عمده دارد

رابطه کارگری و کارفرمایی در ایران مبتنی بر استنادشاکردی (اوستا شاکردی) می‌باشد در رابطه کار بر اساس استناد شاکردی، استناد یا کارفرما در کلیه موارد حق حاکمیت و ولایت دارد، ساعت کار و میزان ساعت کار و دستمزد و مرخصی را و غیره و اوستا بدون توجه به اینکه کارگر یا شاکردم حقی دارد تعیین می‌کند و کارگر محکوم است بپذیرد، مانند امروز جامعه کارگری ایران که کارگر فاقد حق و حقوق قانونی مبتنی بر قانون اساسی و قانون کار و حقوق انسانی و شرعی می‌باشد.

کارگران ایرانی از حق حاکمیت اراده در عقد قرارداد کار محروم می‌باشند. کارگران ایرانی از حق خواستار و تعیین دستمزد عادلانه و شرافتمندانه محروم است کارگران ایرانی (انتخاب کننده و انتخاب شونده) از حق داشتن تشکل کارگری آزاد و مستقل و قدرتمند بدون دخالت کارفرما و دولت محروم است. کارگران ایرانی حق برخورداری از طرح طبقه بندی مشاغل که منجر به ارتقای شغلی و پستی و ارتقای مزدی مبتنی بر عدالت و شرافت وفق مواد ۴۸ و ۴۹ قانون کار محروم می‌باشند و متأسفانه طرح‌های طبقه بندی مشاغل نیز اکثراً به خواست و تمایل کارفرمایان نوشته و اجرا می‌شود. کارگران ایرانی از داشتن آئین نامه انضباطی و کمیته انضباطی مبتنی بر انصاف و قانون بویژه موضوع ماده ۲۷ قانون کار محروم بوده و رسیدگی به موارد انضباطی و اختلاف در بیشتر جلسات کمیته انضباطی اهرمی شده برای برخورد انضباطی و اخراج کارگران. کارگران ایرانی از داشتن حق برخورداری از ایمنی و بهداشت و درمان با

#یک دقیقه مطالعه

شاید در بهشت بشناسمت!

این جمله سرفصل یک داستان بسیار زیبا و پندآموز است که در یک برنامه تلویزیونی مطرح شد. مجری یک برنامه تلویزیونی که همان او فرد ثروتمندی بود، این سوال را از او پرسید: مهم‌ترین چیزی که شما را خوشبخت کرد چه بود؟ فرد ثروتمند چنین پاسخ داد: چهار مرحله را طی کردم تا طعم حقیقی خوشبختی را چشیدم.

در مرحله اول گمان می‌کردم خوشبختی در جمع‌آوری ثروت و کالاست، اما این چنین نبود. در مرحله دوم چنین به گمان می‌رسید که خوشبختی در جمع‌آوری چیزهای کمیاب و ارزشمند است، ولی تأثیرش موقت بود. در مرحله سوم با خود فکر کردم که خوشبختی در به دست آوردن پروژه‌های بزرگ مانند خرید یک مکان تفریحی و غیره است، اما باز هم آن‌طور که فکر می‌کردم نبود. در مرحله چهارم اما یکی از دوستانم پیشنهادی به من داد. پیشنهاد این بود که برای جمعی از کودکان معلول صندلی‌های مخصوص خرید شود، و من هم بی‌درنگ این پیشنهاد را قبول کردم. اما دوستم اصرار کرد با او به جمع کودکان رفته و این هدیه را خود تقدیم آنان کنم. وقتی به جمعشان رفتم و هدیه‌ها را به آنان تحویل دادم، خوشحالی که در صورت آنها نهفته بود و واقعا دیدن داشت! کودکان نشسته بر صندلی خود به شادی و بازی پرداخته و خنده بر لب‌هایشان نقش بسته بود. اما آن چیزی که طعم حقیقی خوشبختی را با آن حس کردم چیز دیگری بود! هنگامی که قصد رفتن داشتم، یکی از آن کودکان آمد و پایم را گرفت! سعی کردم پای خود را با مهربانی از دستانش جدا کنم اما او درحالی که با چشمانش به صورتم خیره شده بود این اجازه را به من نمی‌داد! خم شدم و خیلی آرام از او پرسیدم: آیا قبل از رفتن درخواستی از من داری؟ این جوابش همان چیزی بود که معنای حقیقی خوشبختی را با آن فهمیدم... او گفت: می‌خواهم چهره‌ات را دقیق به یاد داشته باشم تا در لحظه ملاقات در بهشت، شما را بشناسم. در آن هنگام جلوی پروردگار جهانیان دوباره از شما تشکر کنم!

ضیاء رئیسی (مترجم)

حسین حبیبی

عضو هیات مدیره

شوراهای اسلامی کار کشور

حسن صادقی معاون دبیر کل خانه کارگر و رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری:

اگر تمرکزتان بر حل مشکل نباشد از ما انتظار سکوت نداشته باشید باید اجتماعات و اعتراضات ما را بپذیرید



این تصمیم اتخاذ شده است (تا جایی که من اطلاع دارم وزیرکار در این جلسه حضور نداشته) آنها بدون در نظر گرفتن اینکه وزیرکار یک طرف مهم قضیه است که باید در جلسه حضور داشته باشد مصوبه ای را حسب درخواست وزارت بهداشت در دولت تصویب کردند که مخالفت علنی و صریح ما را به همراه دارد و ما با آن به مقابله برمی خیزیم.

دولت باید سیاست های کلی نظام و سیاست های ابلاغی تامین اجتماعی که از سوی رهبری صورت گرفته را رعایت کند

یکی از چیزهایی که دولت ها باید رعایت کنند سیاست های کلی نظام و اصول قانون اساسی می باشد. احکام و لوايح و مصوبات دولت نباید مغایر با سیاست های کلی نظام و سیاست های کلی رهبری ابلاغ شده باشد. لوايح و مصوبات دولت نباید مغایر با سیاست های کلی نظام و سیاست های کلی رهبری ابلاغ شده باشد. لوايح و مصوبات دولت نباید مغایر با سیاست های کلی نظام و سیاست های کلی رهبری ابلاغ شده باشد. لوايح و مصوبات دولت نباید مغایر با سیاست های کلی نظام و سیاست های کلی رهبری ابلاغ شده باشد.

اتخاذ این سیاست ها زبان باری می باشد

سیاست هایی که در پیش گرفته شده زبان باری می باشد و می تواند جامعه هدف را در مقابل دولت قرار دهد. برای اینکه تردید بشود از این موضوع به صراحت به دوستان هم گفتیم که دنبال این موضوع نروند. شما اگر می خواهید سهم درمان را بپذیرید از محل مطالبات سازمان از دولت آن را پرداخت کنید. مطالبات ما که مربوط به درمان میشود محاسبه کنید و آنرا بابت بدهی مربوط به درمان پرداخت کنید. اگر تمرکز شما بر حل مشکل نباشد نباید از ما انتظار سکوت داشته باشید باید اجتماعات و اعتراضات ما را بپذیرید.

مانعی خواهیم این دولت را به چالش بکشیم، نگاه به درمان که در کشور وجود دارد یک نگاه غلطی است

دولت باید اصولی را رعایت کند که در تله چالش های ناخوابسته که در اتخاذ اینگونه تصمیم ها برایش وجود دارد خودش را گرفتار نکند. مشکل ایجاد شده که در درمان در کشور ما تبدیل به یک بنگاه اقتصادی شده است و بخش خصوصی مابینش عمومی غیردولتی و حتی بخش خیریه ماهمی اینها به درمان بصورت یک بنگاه اقتصادی نگاه می کنند این در حالی است که نگاه دنیا به درمان یک نگاه درمانی و انسانی است و در پی حل مشکل درمانی انسان می باشد. نوع نگاه ما

در طول اجرای برنامه و در قالب اجرای برنامه سنواری نسبت به تادیه بدهی هایش اقدام کند و باید بدهی خود را یا به صورت اوراق بهادار، بویا و اگذاری سهام و اموال مازاد دولت، در چارچوب قوانین و مقررات برای پرداخت بدهی خود آن را به سازمان تامین اجتماعی واگذار کند. بویا و روشهای تهازیر مثل واگذاری سهام شرکت های بورسی و غیر بورسی با رعایت سیاست های کلی اصل ۴۴ و سیاست های ابلاغی از سوی رهبری، بدهی های خودش را به سازمان تامین اجتماعی تسویه کند. حتی می تواند جهت تسویه بدهی هایش به سازمان تامین اجتماعی از تهازیر میعادانات گازی و نفتی و انرژی و واحدهای تولیدی استفاده کند.

اصلاح صندوقهای بازنشستگی در فصل پنجم سیاست های ابلاغی از سوی رهبری به صراحت آورده شده است که دولت مکلف است که نه تنها باید در جهت تقویت سازمان تامین اجتماعی اقدام کند بلکه باید مطالبات سازمان را پرداخت کند و بدهی جدیدی ایجاد نکند و در جهت تقویت داریی های سازمان حرکت کند و در این خصوص کوشا باشد و تصمیماتی را اتخاذ نکند که بنیه سازمان را ضعیف کند و منتج به کاهش سطح خدمات سازمان به جامعه هدفش شود و وقتیکه به صراحت در قانون راجع به این موضوعات آورده شده است دیگر جای هیچ بحثی در این خصوص وجود ندارد که دولت بخواهد ۹/۲۷ سهم درمان را از سازمان جدا کند و جای دیگری ببرد. باید در راستای اجرای قانون الزام درمان رایگان و افزایش سطح خدمات درمانی برای کارگران و بازنشستگان استفاده شود.

ما مخالف مصوبه دولت هستیم و باید این مصوبه لغو شود

سهم درمان باید صرف امورهای مثل حوادث ناشی از کار، درمان کارگران و پرداخت غرامت طول درمان، اداره بیمارستانها، پرداخت فرانشیز بیماراران بستری شود. وقتیکه مشاهده میکنیم که اینها همه صراحت قانونی دارند ناگزیر هستیم که بگویم اینکار و این مصوبه خلاف است و باید متوقف شود این یکی از عمده ترین دلایلی است که ما مصر بر این هستیم که مصوبه دولت مبنی بر جداسازی سهم درمان خلاف قانون الزام درمان رایگان و هم خلاف برنامه هفتم توسعه و هم خلاف سیاست های ابلاغی از سوی رهبری می باشد. من تعجب می کنم که چرا بدون حضور وزیر کار و در غیبت او

حسن صادقی معاون دبیر کل خانه کارگر و رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری در یک نشست صمیمی با سید مجتبی قریشیان سردبیر نشریه مطرح کرد

در رابطه با بحث سهم درمان و اختصاص آن به خزانه دولت به نظر من استنباط درستی در این راستا صورت نگرفته است، چرا که ما یک قانون الزام درمان رایگان داریم این قانون تعریف جامع و روشنی راجع به سهم درمان کرده است و در آن کاملاً مشخص شده که به چه صورتی باید اختصاص داده و هزینه شود. در ماده ۷۶ قانون تامین اجتماعی به صراحت پیرامون سهم درمان و نحوه هزینه کردن آن در سال ۱۳۶۷ قانونگذار توضیح داده است و حتی مشخص کرده است که باید در یک حساب جداگانه ای در سازمان تامین اجتماعی نگهداری شود و از آن هزینه درمان بیمه شدگان را پرداخت کنند. این هزینه تنها هزینه درمان نیست، هزینه های ناشی از حوادث کار، درمان و معالجه، حوادث ناشی از تشعشعات مضر در محیط کار، بیماریهای ناشی از کار و کارهای سخت و زیان آور همه اینها را در برمی گیرد. ماده واحده قانون الزام درمان رایگان باید ملایم و تصمیم گیری در خصوص هرگونه هزینه کرد ۹/۲۷ سهم درمان باشد.

قانونگذار باید نسبت به اصلاح و تغییر قانون اقدام کند نه مرجع دیگری

اگر کسی بخواهد برای این ماده قانونی خدشه وارد کند و آنرا به هم بریزد این کار باید از طریق مرجع قانون گذاری صورت بگیرد. باید قانون اصلاح شود در حالیکه در این قانون هیچ تغییری از طرف قانونگذار صورت نگرفته است بلکه به مصوبه هیئت دولت استناد شده است که این کار، انجام پذیرد و این یک توافق نانوشته است که هیئت وزیر آنرا توافق کرده است. آن هم بدون اینکه قانون را بصورت قانونی تغییر داده باشند و این کاملاً خلاف قانون الزام درمان رایگان است.

مصوبه دولت خلاف سیاست های کلی تامین اجتماعی، است که از سوی رهبری ابلاغ شده است

در سیاست های کلی تامین اجتماعی که از سوی رهبری ابلاغ شده است به صراحت به این موضوع اشاره می کند که در جهت حفظ و پایداری سازمان تامین اجتماعی چندین مولفه باید بکار گرفته شود. اول اینکه دولت باید بدهی خودش را به سازمان تامین اجتماعی پرداخت کند. بر اساس بند (ب) دولت مکلف است که

است. با اختصاص مبلغ ذکر شده به سازمان تامین اجتماعی این قابل قبول و دفاع است که کارگر جدیدی که می خواهد استخدام شود از الان بیمه اش تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی قرار گیرد

ولی شما می خواهید صندوقهایی را در هم ادغام کنید که بدون پشتوانه هستند و ضریب پشتوانه آنه صفر و حتی منفی است و داریی های آنها حتی پاسخی بکسالی حقوق آنها نیست حال می خواهی اینها را به سازمان تامین اجتماعی قلاب کنی، مطمئن باشید که این امر سازمان تامین اجتماعی را دچار سکنه خواهد کرد. بنا بر این من تصورم این است که با این فرمول زمین گیر کردن تامین اجتماعی رقم خواهد خورد. دوبه همین دلیل ما با آن مخالف هستیم و معتقدیم که این مشکل را حل نمی کند بلکه حل آن را پیچیده تر خواهد کرد. توجه داشته

باشیم که سازمان تامین اجتماعی الان دچار نا کار آمدی است با این اقدام به این نا کار آمدی شتاب بیشتری می بخشد. قطعاً ما هر چیزی که بر منابع و منافع بازنشستگان و کارگران سازمان تامین اجتماعی لطمه وارد کند در مقابل آن می ایستیم و در این خصوص با هیچ کسی تعارف نداریم. حفظ منافع سازمان تامین اجتماعی و جامعه هدف ما اولویت اول ما می باشد. هر دولتی هم که مستقر باشد برای ما فرقی نمی کند چه دولت با ما هم عقیده باشد و از خود ما باشد و چه اینکه با ما هم عقیده و فکر نباشد و از ما نباشد. هر کدام از اینها که تصمیماتشان خلاف منافع جامعه هدف ما باشد مطمئناً اعتراض خواهیم کرد و صدای اعتراض خودمان را بلند خواهیم کرد.

به درمان باعث شده است که ما چنین وضعیتی داشته باشیم. اگر نگاه خودمان به درمان را تغییر بدهیم و درمان را بنگاه آمی و مرکز پول سازی برای خود ندانیم بلکه آن را یک مجموعه ای بدانیم که باید به انسان خدمت کند و خدمتگذار انسان باشد بسیاری از مشکلات ما حل می شود و بخش درمان ما به وظیفه اصلی و انسانی خودش عمل می کند. ولی الان اکثر بیمارستانها حتی بیمارستانهایی که توسط خیرین ساخته شده است به دنبال پول هستند. این بیمارستانها خودشان را بخش های مختلف تقسیم می کنند و به بخش خصوصی واگذار می کنند. دنبال پول هستند نه دنبال خدمت و در حالیکه نگاه دنیا به درمان یک نگاه خدمتی و انسانی است و درمان را مثل یک بنگاه خدمت رسانی برای درمان و سلامتی انسان می دانند و ما نیز باید اینگونه نگاه داشته باشیم

ادغام صندوقهای لشکری و کشوری و فولاد در سازمان تامین اجتماعی

این مسئله فعلاً در حد حرف می باشد، البته در چارچوب برنامه هفتم توسعه دیده شده است و بودجه سال ۱۴۰۴ هم بر همین مبنا بسته شده است. اما اینکه بخواهند صندوقهای ورشکسته را به تامین اجتماعی قلاب کنند اصلاً مشکل را حل نمی کند. یک زمانی شما می خواهی آینده نگری کنی این یک امر منطقی و معقول است. از امروز آنهایی که بازنشست هستند را در قالب صندوقهای لشکری و کشوری و فولاد بمانند و کارگرانی که از امروز مشغول به کار میشوند را تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی قرار گیرند. این موءلفه برای آینده اینها مبلغ ۶۰۰ هزار میلیارد تومان سرمایه نقدی و غیر نقدی در قالب املاک و مستغلات و اگذار می کنیم به سازمان تامین اجتماعی این مسئله قابل دفاع

پرسش و پاسخ کارگزاران (۴)

است حق انتخاب و معرفی اعضای اصلی و علی البدل و حتی مشاورین با کانون عالی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور می باشد.

پرسش ۳- کارفرما نسبت به واریز حق بیمه سهم کارگران و سهم خود به تامین اجتماعی اقدام نکرده و تامین اجتماعی نیز متقابلاً نسبت به تمدید دفترچه بیمه (فیزیکی و سیستمی) کارگران خودداری می کند. چکار کنیم؟
پاسخ ۳- وفق ماده ۳۶ قانون تامین اجتماعی کارفرما مسئول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده به سازمان تامین اجتماعی می باشد، تاخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسئولیت سازمان در مقابل بیمه شده نخواهد بود. دوستان عزیز تخلف کارفرما در عدم پرداخت یا پرداخت با تاخیر محرز می باشد، ضمن آنکه قابل پیگیری و شکایت در مراجع حل اختلاف موضوع ماده ۱۵۷ قانون کار می باشد. می توانید سازمان تامین اجتماعی را جهت بازرسی از محل کارتان مطلع نمایید، به هر حال عدم واریز حق بیمه توسط کارفرما علاوه بر اینکه کارگران و بیمه شدگان را با چالش جدی در واحدهای درمانی مواجه می کند، دچار خلع سوابق در زمان در بازنشستگی عادی و سخت و زیانور هم خواهد شد، گرچه برای مراجع حل اختلاف درست خواهد شد ولی در دسرهای خاص خود و طولانی شدن زمان را بدنبال خواهد داشت.

ضمن آنکه سازمان تامین اجتماعی نیز وفق ماده ۱۳۶ قانون کار چنانچه به مسولیت خود در قبال بیمه شده عمل نکند مرتکب تخلف گردیده، می توانید به دیوان عدالت اداری شکایت نمایید.

پرسش ۱- آیا مصوبات شورایی عالی کار موضوع ماده ۱۶۷ قانون کار که از طریق هیات بررسی و تطبیق مصوبات دولت با قوانین موضوع اصل ۱۳۸ قانون اساسی قابلیت رسیدگی دارد؟

پاسخ ۱: خیر، اصل ۱۳۸ قانون اساسی در خصوص چگونگی و حدود انجام وظایف هیات وزیران می باشد و با صدور مصوبات هیات وزیران و بخشنامه ها و آیین نامه ها اجرایی می شود

در حالیکه مصوبات شورایی عالی کار موضوع ماده ۱۶۷ قانون کار از قبیل صدور آیین نامه ها و بخشنامه های مزی و روابط کار در قالب سه جانبه گرایی (دولت، کارگر و کارفرما) می باشد و فقط دیوان عدالت اداری در خصوص درستی و نادرستی مصوبات در چهارچوب قوانین صالح بر رسیدگی و اظهار نظر می باشد

پرسش ۲- چگونگی معرفی و شرایط تعیین نمایندگان کارگران در شورایی عالی کار به چه صورت است؟
پاسخ ۲- وفق بند د ماده ۱۶۷ قانون کار و دستورالعمل چگونگی تشکیل و نحوه اداره شورایی عالی کار

سه نفر از نمایندگان کارگران به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار خواهد بود و معرفی اعضای علی البدل هم به همین صورت خواهد بود.

لذا معرفی نمایندگان کارگری و حتی کارفرمایی اگر وزیر کار هم معرفی کند و جهات قانونی نداشته و مصوبات آن نیز فاقد اعتبار خواهد بود. فقط در صورتی که وفق تبصره ۲ ماده ۱۳۶ قانون کار تشکلهای عالی کارگری و کارفرمایی اگر ایجاد نشده باشد وزیر کار می تواند نسبت به انتخاب نمایندگان کارگری در هیاتها، شوراهای و هیات های عالی اقدام نماید.

علی ایحال با توجه به اینکه کانون عالی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور وجود دارد در واقع ایجاد شده

خاویر کرمنت

بیشعوری

بیایید بیشعوری را درمان کنیم

می‌کنند و از هیچ تلاشی برای نابود کردن دیگران فروگذار نخواهند شد. بیشعوره‌های عشق‌قادر، دوست دارند دیگران به آن‌ها خدمت کنند. مفهوم‌هایی مانند خانواده، عشق، کار و تجارت، تنها تا زمانی برای آن‌ها معنا دارند که قدرت و اختیار کامل همه چیز در دستشان باشد. در غیر این صورت، انتقامی سخت از فرد معترض می‌گیرند و کاری می‌کنند که دیگر نتواند از جایش بلند شود. چنین افرادی استاد این هستند که یک عالمه حرف بزنند اما در انتها هیچ حرفی نزنند!

۷. بیشعورهای معترض

برای این دست از بیشعورها، جنبش‌های مدنی و تظاهرات صلح‌جویانه بهترین فضا برای نشان دادن اعتراضشان به هیچ چیز است! آن‌ها دوست دارند خودشان را فردی معترض و فعال اجتماعی جلوه دهند و با این کارشان اعتراض‌های هدفمند دیگران را به ورطه نابودی بکشانند. بیشعورهای معترض، در هر چیزی زیاده روی می‌کنند و تا زمانی که جایی را به آتش نکشند، شیشه‌های مکان‌های عمومی را پایین نیاورند و یکی دو نفر را کتک نزنند آرام نمی‌گیرند! چنین افرادی در صف اول هر نوع اعتراضی که فکرش را بکنید حاضر می‌شوند اما به درستی نمی‌دانند که چرا باید اعتراض کنند. همین موضوع باعث می‌شود که آن‌ها بدون توجه به شرایط جامعه، اسباب زحمت مردم عادی را فراهم کنند.

۸. بیشعورهای افراطی

این دسته از بیشعورها با دست گذاشتن روی مسائل حساسی مانند دین و مذهب، سعی می‌کنند گونه‌ای تازه از زورگویی را به نمایش بگذارند. چنین افرادی از دین به نفع خودشان بهره‌برداری می‌کنند و اگر کسی ندایی برخاسته از مخالفت را سر دهد او را بی‌دین و حتی دشمن خدا به شمار می‌آورند. در حالی که نه دین و نه خدا در این ماجرا نقشی ندارند. در واقع، تمام کاسه‌کوزه‌ها زیر سر همان بیشعورهایی است که از همه چیز برای بالا کشیدن خودشان استفاده می‌کنند. از نظر این بیشعورها همه کسانی که مانند آن‌ها رفتار و فکر نمی‌کنند مستحق عمیق‌ترین آتش دوزخ هستند.

آن‌ها به گونه‌ای برای دیگران سخنرانی می‌کنند که گویی خداوند وظیفه تقسیم کردن بهشت و جهنم را بر عهده آن‌ها گذاشته است.

۹. بیشعورهای خوش‌بین

این نوع از انسان‌ها در نقطه مقابل بیشعورهای افراطی قرار می‌گیرند. آن‌ها این باور را ترویج می‌کنند که همه چیز عالی است و اگر نیست وقتی پول کلاس‌های موفقیت و شادکامی‌شان را بپردازیم همه چیز عالی می‌شود. چنین افرادی مانند قارچ، سر از سایت‌های موفقیت، پولسازی، انواع و اقسام یوگا، عشق‌درمانی، انرژی‌درمانی، مراقبه‌های درست و غلط، کلاس‌های آموزش شکل درست زندگی کردن - البته از نظر آن‌ها - و مواردی از این دست در می‌آورند. همه آن‌ها هم خودشان را استاد خطاب می‌کنند ولی فقط خدا می‌داند که چه کسی مدرک دکتری یا مهارت آن‌ها را تایید کرده است.

۱۰. بیشعورهای اداری

بیشعورهای اداری همان افرادی هستند که به ارباب رجوع بی‌بنا به چشم یک وسیله بازی نگاه می‌کنند و به جای حل کردن کارش را با بارها دور خودش می‌چرخانند. چنین افرادی از قدرت محدودی که نشستن پشت میز در اختیار آن‌ها قرار داده است برای جزاندن مردم نهایت استفاده را می‌کنند. اگر این بیشعورهای اداری از کسی خوششان بیاید یا ارباب رجوع شبیه دشمن خونی‌شان نباشد، کارش را راه می‌اندازند. اما اگر از مراجعه‌کننده خوششان نیاید یا او را به یاد کسی که از او نفرت دارند بیندازد، از تمام توان خود برای عقب انداختن کار او بهره می‌گیرند.

۱۱. بیشعورهای مظلوم‌نما

این دسته از بیشعورها، همیشه در حال ناله و زاری هستند. اما دلیل این رفتارشان، بدبختی یا غرق شدن در مشکلات نیست. آن‌ها یاد گرفته‌اند که از این راه می‌توانند به تمام خواسته‌های خود برسند و دیگران را همچون برده به خدمت بگیرند. بیشعورهای مظلوم‌نما از کوچک‌ترین نسبت خود با دیگران برای نهایت سوءاستفاده از آن‌ها استفاده می‌کنند. اگر هم افراد مقابلشان در برابر این خواسته‌ها و مظلوم‌نمایی‌ها اندکی مقاومت از خودشان نشان دهند آن چنان بلوایی به پا می‌کنند که نگو و نپرس. ابزارهای موردعلاقه آن‌ها برای وارد کردن فشار روانی روی اطرافیان، نسبت‌فرزندی و حق‌اولاد، بیماری‌های کوچک و بزرگ، افسردگی و رنجش خاطر مزمن، غریب بودن و نداشتن دوست و آشنا، نالیدن بی‌وقفه و آه کشیدن بی‌امان هستند. آن‌ها از دیگران انتظار دارند که تمام کار و زندگی‌شان را کنار بگذارند و ۲۴ ساعت شبانه‌روز از آن‌ها پرستاری کنند. در حالی که نه از نظر روحی و نه از نظر جسمی هیچ نیازی به این کار ندارند. این نوع از افراد، توانایی بسیار زیادی در دیوانه‌کردن افراد مورد نظرشان دارند و آن‌ها را مثل موم در دستشان نگه



و برایشان تصمیم می‌گیرند. آن‌ها خیلی راحت، دیگران را به نفهمی متهم کرده و خودشان را دانای اعظم می‌دانند. از نظر آن‌ها، دیگران این توانایی را ندارند که نظر درستی در زندگی‌شان ارائه دهند. بیشعورها فکر می‌کنند که سایر مردم باید بی‌چون و چرا به حرف‌های آنها عمل کنند. متأسفانه یا خوشبختانه، تمام بیشعورها مثل هم نیستند. به همین دلیل، آشنا شدن با برخی از انواع آن‌ها می‌تواند در تشخیص یا درمان بیشعوری - چه در خودتان و چه در دیگران - راهگشا باشد. خوب، بیایید سری به این دسته بندی بزنیم:

۱. بیشعورهای تمام‌قد

این افراد در هر موقعیت، مکان و وضعی که باشند، با بیشعوری خود به دیگران آسیب می‌رسانند. افرادی که در این دسته قرار می‌گیرند، معمولاً تا آخر عمرشان بیشعور باقی می‌مانند و هرگز زیر بار بیشعوری خودشان نمی‌روند.

۲. بیشعورهای دمدمی

افرادی که در این دسته قرار می‌گیرند فقط در شرایط خاصی بیشعوری خودشان را بروز می‌دهند. در واقع، خوبی و مهربانی آن‌ها فقط تا زمانی دوام می‌آورد که کسی منافعشان را به خطر نیندازد.

۳. بیشعورهای مخفی‌مهربان

فرایند شناسایی این بیشعورها بسیار سخت است. چون آن‌ها به خوبی خودشان را زیر شخصیت یک فرد باشعور مهربان پنهان کرده‌اند. چنین افرادی هر چه که دلشان می‌خواهد نثار دیگران می‌کنند و در انتها می‌گویند: «جدی گرفتی؟ شوخی کردم!» پشت سر شما هر چه بخواهند می‌گویند و وقتی دستشان رو شود به شما می‌گویند: «منظورم را درست متوجه نشدی!» آنها استاد این هستند که خودشان را بری از خطا و شما را فردی ظالم یا خطاکار جلوه دهند. معمولاً خیلی راحت عذرخواهی می‌کنند، اشکشان دم مشکشان است و از احساسات دیگران، نهایت بهره را می‌برند. مقدار آسبایی که این افراد به دیگران می‌زنند از بیشعورهای تمام‌قد هم بدتر و عمیق‌تر است. آنها می‌توانند یک فرد سالم را به بیماری روانی تبدیل کنند و بعد بدون کوچک‌ترین احساس تاسفی، او را نادیده بگیرند.

۴. بیشعورهای مخفی‌بدجنس

این دسته از بیشعورها، حال و حوصله بیشعورهای مخفی‌مهربان را ندارند. آن‌ها صبر می‌کنند و باز هم صبر می‌کنند و در لحظه‌ای که هیچ وقت فکرش را نمی‌کردید از پشت خنجر بارانتان می‌کنند. موفقیت شما خاری در چشمانشان است. اگر بخندید، ناراحت می‌شوند، وقتی اندوهگین هستید، جشن می‌گیرند و تمام تلاششان را می‌کنند تا برایتان دشمن بترانند. آن‌ها به طور غیرمستقیم به شما حمله می‌کنند و تا زمانی که کاملاً از هستی ساقط نشوید، ول کن ماجرا نیستند. بیشعورهای مخفی‌بدجنس، عاشق نصیحت کردن دیگران هستند و اگر میدان پیدا کنند، انواع و اقسام برچسب‌ها را به شما می‌زنند.

۵. بیشعورهای دردرساز

چنین افرادی در ظاهر بسیار مردم‌دار، مهربان و خوش‌برخورد هستند. اما در حقیقت، تمام تلاششان را برای بالا کشیدن خودشان و زجر دادن دیگران به کار می‌گیرند. آن‌ها از افرادی که تمایلی به ایجاد دردرساز یا شکایت ندارند استفاده می‌کنند تا قدرت مورد نظرشان را به دست بیاورند. بیشعورهای دردرساز از آداب و رسوم، دین، معنویت، وطن پرستی، حق‌فرزندی، حق‌والدین و حتی حق همسایگی به عنوان اهرم‌های فشار روی دیگران نهایت بهره را می‌برند. آن‌ها با تظاهر به انجام کارهای خوب، دیگران را بد، بی‌دین، فسراری از بنیاد خانواده و حتی نمک‌شناس جلوه می‌دهند.

۶. بیشعورهای عشق‌قدرت

تاریخ، چه در دوران باستان و در دوره معاصر، سرشار از بیشعورهای عشق‌قدرت است. آن‌ها همه چیز و همه کس را فدای رسیدن به قدرت

نشر: گاهنامه مدیر
بیشعوری، بیشتر از آنکه وضعیتی برخاسته از شخصیت افراد باشد، نوعی عادت بد است که تا جان داشته در وجود عده‌ای ریشه دوانده است. از آنجا که عادت‌ها خیلی بی‌سروصدا زندگی می‌کنند، تقریباً هیچ بیشعوری نمی‌داند که چقدر بیشعور است
بیشعورهایی که شانس آگاهی یافتن از این عادت ناپسند را به چنگ می‌آورند راهی طولانی اما امیدوارکننده در پیش دارند. آن‌ها برای درمان بیشعوری خود باید چند گام را بردارند. مثلاً اینکه ویژگی‌های شخصیتی خاصی که از آن‌ها یک بیشعور می‌سازد را کشف کنند و با به کار بستن راه‌های گوناگون نگرش خود را به زندگی تغییر دهند.

خوشبختانه، اوضاع آن قدرها هم خراب نیست و نمی‌توانیم بگوییم که همه مردم جهان بیشعور هستند. اما بیشعورها با وجود تعداد اندکشان، آن قدر آتش می‌سوزانند که از صد فرسخی هم می‌توان آن‌ها را شناسایی کرد. معمولاً این افراد علائم زیر را از خودشان نشان می‌دهند:

عاشق قدرت هستند و حاضرند برای حفظ قدرتشان از جان دیگران و نه خودشان مایه بگذارند.

تحمل شنیدن حرف مخالف را ندارند و به بهترین و پرسروصداترین شکل ممکن، تمام مخالفان خود را سر جایشان می‌نشانند.

باور دارند که بقیه مردم، رعیت خانه زادشان هستند.

اصولاً اعتقادی به پذیرفتن مسئولیت‌هایشان ندارند و وظیفه شناسی را نوعی حرف اضافه در نظر می‌گیرند.

آن‌ها دوست دارند به مردم همانند عروسک‌های چوبی نگاه کنند و زندگی آن‌ها را به بازی بگیرند.

خودشان را بری از خطا، گناه و اشکال می‌دانند؛ در عوض، مدام از بقیه ایراد می‌گیرند.

دیگران را باعث و بانی به وجود آمدن مشکلات می‌دانند.

مثل آب خوردن، زیر حرفشان می‌زنند.

قول می‌دهند اما هیچ وقت به آن عمل نمی‌کنند.

از کلاه گذاشتن سر کسانی که چیزی از قانون یا شرایط بازار نمی‌دانند لذت می‌برند.

همیشه حق به جانب هستند و روی اعصاب دیگران قدم رو می‌روند.

علاقه زیادی به تحقیر کردن دیگران دارند، حرف‌هایشان نیش‌دار است و هیچ کس جز خودشان را آدم حساب نمی‌کنند.

هر جا که لازم باشد، از جیغ، داد، فریاد و حتی مظلوم‌نمایی برای به کرسی نشاندن حرف خودشان نهایت بهره را می‌برند.

به شدت به توهم توطئه اعتقاد دارند و فکر می‌کنند بقیه کار و زندگی‌شان را کنار گذاشته‌اند تا آن‌ها را نابود کنند.

آن‌ها هر جا که باشند، برای دیگران قانون وضع می‌کنند.

هیچ وقت قبول نمی‌کنند که یک بیشعور هستند.

افرادی که دچار بیماری بیشعوری هستند، سعی می‌کنند با تسلط پیدا کردن روی زندگی و رفتار دیگران، به شکلی غیرمستقیم، روی زندگی خودشان کنترل داشته باشند. گذشته از آن، تسلط داشتن روی زندگی دیگران به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا بتواند به راحتی مسئولیت حل کردن مشکلات را به گردن دیگران بیندازند. حتی اگر سایر مردم نتوانند مشکل فرد بیشعور را حل کنند باز هم برای او خاصیت دارند و می‌توانند تقصیرها را به ثبات از وی بر عهده بگیرند. در واقع، فرد بیشعور به معنی کامل کلمه به دیگران زور می‌گوید.

یکی از ویژگی‌های بارز افراد بیشعور، تعصب است. آن‌ها روی خودشان، افکارشان، کارهایشان و باورهایشان تعصب دارند. اگر کسی خلاف باورهایشان لب به سخن بگشاید، خیلی زود او را سر جای خود می‌نشانند و مطمئن می‌شوند که او به یک درس عبرت تمام عیار برای دیگران تبدیل شود. بیشعورها عاشق این هستند که قدرت خود را بر سر دیگران بکوبند و با آن فخر فروشی کنند. اگر مدیر باشند، دمار از روزگار کارمندان‌شان درمی‌آورند؛ اگر معلم باشند، دانش‌آموزان را روانی می‌کنند و اگر پدر یا مادر باشند، فرزندانشان را با اعضای گارد شخصی‌شان اشتباه می‌گیرند.

آن‌ها مدام در حال چک کردن وضعیت رقبا یا کسانی هستند که در قاموسشان، دشمن به شمار می‌روند. آن‌ها با باورهای خود را به عنوان حقیقتی بی‌بدیل به خورد دیگران می‌دهند و با خودشان خیال می‌کنند که فردی غیرمعمولی و بسیار خاص هستند. هر چقدر که فرد، تعصب بیشتری نسبت به خودش و شرایط خیالی‌اش داشته باشد، بیشعورتر است و برعکس!

بیشعورها بر این باور هستند که دیگران نمی‌توانند درست و شایسته فکر کنند. در نتیجه، این لطف را در حقشان می‌کنند و به جای آن‌ها فکر کرده

بیشعوری

بیایید بیشعوری را درمان کنیم

ملی سر از پا نمی شناسند - چون این مناسبت به نفع یک حزب خاص است - و در کل همه تلاششان را برای نشان دادن راه راست به مردم می کنند چون راه راست مدنظرشان از کوچه آن ها می گذرد.

آن ها به خودشان جایزه می دهند، از بیشعورهای اعظم قدردانی می کنند و خودشان را افرادی ماندگار و معروف در نظر می گیرند. در حالی که عصاره تمام کارهایشان تنها یک چیز است: منحرف کردن ذهن مردم و فروختن چیزهایی که ارزش یک ثانیه فکر کردن را هم ندارند.

چگونه بیشعوری خودمان را درمان کنیم؟

اولین و بزرگ ترین قدمی که باید برای درمان بیشعوری خودمان برداریم این است که بپذیریم بیشعور هستیم. تا زمانی که فکر کنیم «بیشعوری» نوعی توهین است نه بیماری، نمی توانیم راهی برای درمان خودمان بیابیم. معمولا افرادی که در شمار بیشعورهای بزرگ طبقه بندی می شوند تحصیلات عالی دارند و از همین موضوع به عنوان راهی برای نشان دادن باشعور بودن خودشان استفاده می کنند. آن ها سواد را به شعور گره می زنند و تحصیلاتشان را به عنوان یک بیمه جلوگیری کننده از بیشعوری در نظر می گیرند.

سواد و شعور هیچ ارتباطی به هم ندارند. وقتی کسی از این مرحله عبور کند و بپذیرد که در حق خودش و اطرافیانش بیشعوری را به حد اعلا رسانده است، وارد فاز بعدی درمانش یعنی ابراز ندامت می شود. در واقع، فردی که به خودش آمده است تعجب می کند که چطور این حجم عظیم از اشتباهات را به تنهایی مرتکب شده است. او می فهمد که خودش، کارش، عشقش، خانواده اش، شان اجتماعی اش و حتی تعریفی که از خودش دارد را نابود کرده است.

بیشعور تحت درمانی که به این مرحله می رسد، اولین گام های بازگشت به ویژگی های انسانی را برمی دارد. او احساس می کند که می تواند از دیدن خوشحالی دیگران شاد شود، بدون چشم داشت یا حساب و کتاب به دیگران کمک کند و بپذیرد که فکر دیگران هم ارزشمند و قابل احترام است. این گام نهایی باید همیشه فعال باقی بماند. فردی که قبلا بیشعور بوده است باید دو یا چند برابر بیشتر از دیگران برای حفظ شعورش تلاش کند.

گاهنامه مدیر = گاهواره دانایی

قهر نکرده بود؛ ولی نگاهش به بابا غریبه شده بود.
او توی خانه‌ی ما کاسه داشت، بشقاب داشت و یک "پسر".
یک در، یک در آهنی ناقاب، یک در نردن و حرف پلدر، ننه را برد به دنیای تنهایی خودش و این واقعیت تلخ را یادش آورده بود که "پسرش" پسرش نبوده!
ننه نخودی یک روز داغ تابستان از دنیا رفت...
توی تشییع جنازه‌اش کاسه‌ی یخ ننه را انداختیم توی کلمن و بابا قد یک پسر مادر مرده اشک ریخت و مدام آب یخ خورد.
یک حرف، یک نگاه، یک عکس‌العمل... چقدر آثار تلخی به‌همراه دارد...
x کاسه یخ؛ انگار بهانه‌ی عشق و مهربانی بود... x
خدا می‌دونه کاسه‌ی یخ هرکسوم از ما کی، کجا و در یخچال دل چه کسانیه!!! هزار بار برفک گرفت و شکست و خرد شد و دیده نشد...
حواسمان به یکدیگر باشد.
در پیچ و خم این روزگار، هوای دل هم‌دیگر را داشته باشیم و محبت و مهربانی را به بوته‌ی فراموشی نسپاریم.
نگذاریم گل محبت، پشت درب نامهربانی پژمرده شود...
یکدیگر را صمیمانه دوست بداریم...
چون عمر و زندگی اون چیزی که فکر می‌کنیم نیست.

در بیابان های بکر و جزغاله کردن حیاط وحش آنجا، یکی از راه های حفظ آب های زیرزمینی است که باعث رشد گیاهان بیشتر در آن بیابان شنی می شود! وقتی هم که کارشناس های با تجربه که ریه هایشان پر از گچ و خاک کلاس های درس است و دیگر عینک ذره بینی هم جوابگوی چشمانشان نیست به آن ها می گویند که افکارشان اشتباه است، بیشعوری را به حد اعلا می رسانند و زیر آب آن استاد و امثال او را می زنند تا دیگر کسی جرات نکند در مقابل این حجم عظیم از بیشعوری آن ها قد علم کند.

چالش قرن! بیشعورهایی که معلم می شوند.

معلمی شغلی بسیار ارزشمند است که جامعه را به سمت پیشرفت سوق می دهد. با این وجود در عصری که ما زندگی می کنیم و با وجود تلاش های بیشتری که برای کسب علم و دانش صورت می گیرد، بچه ها بی سوادتر از گذشته شده اند. دلیل این مشکل، بیشعورهایی هستند که اکنون در جایگاه یک معلم، حکمرانی می کنند. این بیشعورها با پایین کشیدن ارزش معلم و آموزش، بچه ها را از مدرسه و دانشگاه فراری می دهند. آن ها اسم زورگویی، حماقت و بازی های غیر قابل تحملی که بر سر بچه های بیوا درمی آورند را شیوه نوین آموزش گذاشته اند و سوار بر خر مرادشان روی آینده بچه ها جولان می دهند.

در گذشته، وقتی یک بچه از دوره ابتدایی فارغ التحصیل می شد، دست کم می توانست بخواند و بنویسد. اما اکنون، بچه ای که از دوره اول مدرسه اش فارغ التحصیل می شود نه توانایی خواندن و نوشتن دارد و نه دیگر اعصابی برایش باقی مانده که بخواهد اینها را در ادامه دوران تحصیل بیاموزد. بیشعورهای معلم نما، جای معلم های باشعور را گرفته اند. آن ها حتی در سازمان آموزش و پرورش هم رخنه کرده اند و کتاب های آموزشی بی سروته را برای تدریس تنظیم می کنند.

رسانه و بیشعورهای ماندگار

رسانه ها می توانند به طور مستقیم در ذهن مردم نفوذ کنند. متأسفانه این قدرت بزرگ به دست بیشعورها افتاده است. آن ها راست را دروغ جلوه می دهند، سفید را سیاه معرفی می کنند و یک محصول بی کیفیت را به عنوان داروی شفابخش قرن به خوردتان می دهند. البته آنها بی طرف هستند. یعنی به هنگام مناظره های سیاسی، طرف هیچ حزب و نهادی را نمی گیرند - چون قبلا طرف یک نفر را گرفته اند - به هنگام مناسبات

می دارند. بیشعورهای مظلوم نما، برای دیگران قانون تعیین می کنند و اگر فردی جرات تخطی از این قانون به سرش بزند به شیوه خودشان دمار از روزگارش درمی آورند و او را از کرده اش پشیمان می کنند.

۱۲. بیشعورهای عشق شکایت

دادگاه ها سرشار از بیشعورهای گوناگون از هر شکل و رنگی هستند. بیشعورهای عشق شکایت، از هر فرصتی برای شکایت کردن علیه دیگران نهایت استفاده را می برند. برای آنها مهم نیست که شما واقعا آن کار خلاف قانون را انجام داده اید یا نه؟ آن ها فقط می خواهند شما را به دادگاه بکشانند و با زدن حرف های قلمبه سلمبه، روی اعصابتان رژه برونند. هر حرفی که به آنها بریزید این جمله را در پاسخ خواهید شنید: «با من بودی؟ می کشونمت به دادگاه!»

وقتی یک بیشعور، تاجر می شود! در حالت معمولی - که البته خیلی کم پیدا می شود - فرایند خرید و فروش کالا و خدمات بر مبنای ارائه یک ارزش و دریافت پول اجرا می شود. اما وقتی پای یک بیشعور به این ماجرا باز می شود، تمام معادله ها بر هم می ریزد. چون آن بیشعور که حالا قدرت را در دست گرفته و حرف اول را در شرکت یا سازمانش می زند اصلا به این چیزها توجه ندارد. تنها هدف او کله پا کردن بیشعورهای دیگر و گرفتن جای آن ها است. بیشعورهای تاجر، اعتقادی به بهینه کردن محصولات بی خاصیت یا ارزشمندتر کردن خدماتی که ارائه می دهند ندارند. از نظر آن ها همین که این محصولات و خدمات وجود دارند از سر مردم هم زیاد است.

آن ها اعتقادی به خلاقیت یا رعایت کردن قانون کبی رایت ندارند. به همین دلیل، اسم شرکت، طراحی رو جلد محصولات و حتی شعاری که روی جلد اجناسشان می نویسند را از شرکت دیگر - معمولا شرکت های خارجی بهتر از خودشان - کپی می کنند. بعد هم خودشان را به آب و آتش می زنند و در برابر اجرایی سازی قانون کبی رایت چه اشک ها که نمی ریزند و چه خودزنی ها که نمی کنند. بیشعورهای تاجر، کارمندانشان را با یک بشکن اخراج می کنند تا پسر عمو، دختر عمه یا فک و فامیل بیشعورتر از خودشان را استخدام کنند.

وقتی این بیشعورهای تاجر سر از سازمان های بزرگ درمی آورند ادعاهایی می کنند که دود از سر آدم بلند می شود. مثلا می گویند قیرپاشی

کاسه‌ی یخ ننه نخودی

مواظب باشیم قلبی رانشکنیم

بچه که بودم آرزو داشتم خیلی پولدار شوم و اولین چی زی هم که دلم می‌خواست بخرم یک یخچال برای "ننه نخودی" بود.
ننه نخودی پیرزن تنهای محل ما بود که هیچ‌وقت بچه‌دار نشده بود...
می‌گفتند در جوانی شاداب و سرحال بود و برای بقیه نخود می‌ریخت و فال می‌گرفت.
پیر که شمد، دیگر نخود برای کسی نریخت؛ اما "نخودی" مانده بود تِه اسمش.

زمستان و تابستان آب‌یخ می‌خورد، ولی یخچال نداشت.
ننه، شب‌ها می‌آمد در خانه‌ی ما و یک قالب بزرگ یخ می‌گرفت.
توی جایخی یخچالمان، یک کاسه داشتیم که اسمش "کاسه‌ی ننه نخودی" بود.
ننه با خانه‌ی ما ندار بود.

در خانه اگر باز بود بدون در زدن می‌آمد تو، و اگر سر شام بودیم یک بشقاب هم می‌آوردیم برای او.

با بابا رفیق بود!
برایش شال‌گردن و جوراب پشمی می‌بافت و در حین صحبت با پدر توی

هر جمله‌اش یک "پسر" می‌گفت.

یک شب تابستان که مهمان داشتیم و توی حیاط جمع بودیم؛ ننه، پرده را کنار زد و وارد حیاط شد.

بچه‌ی فامیل که از دیدن یک پیرزن کوچولوی موحناپی ترسیده بود، جیغ زد و گریه کرد.

ننه بهش آب‌نیات داد.

ولی نگرفت و بیشتر جیغ زد.

بچه را آرام کردیم و کاسه‌ی ننه نخودی را از جایخی برایش آوردیم.

بابا وقتی قالب یخ را توی زنبیل ننه انداخت، آرام بهش گفت:

"ننه! از این به بعد در بزَن!" x

ننه، مکث کرد و به بابا نگاه کرد؛ به ما نگاه کرد و بعد بی‌حرف رفت...

بعد از آن، دیگر پی یخ نیامد.

کاسه‌ی ننه نخودی مدت‌ها توی جایخی یخچالمان ماند و روی یخ‌اش، یک لایه برفک نشسته بود...

یک شب، کاسه را برداشتم و با بابا رفتم در خانه‌ی ننه.

در را باز کرد.

به بابا نگاه کرد.

گفت: "دیگه آب یخ نمی‌خورم، پسر!"

انسانیت و جوانمردی سن وسال نمی شناسد

بیایید برای انسانیت ارزش قائل شویم

در یکی از دهکده‌های زاہل دانش‌آموزی یک جفت کفش ورزشی از معلمش جایزه می‌گیرد.

جریان این جایزه بسیار جالب است: معلم به عنوان یک مسابقه از دانش‌آموزان می‌خواهد که هر کدام از آنها در رابطه با وضعیت خود انشاء خوبی بنویسد، جایزه‌ای از وی دریافت خواهد کرد. همه بچه‌ها انشاء را می‌نویسند و معلم بعد از خواندن همه آنها از آنجا که همه را زیبا می‌داند و نمی‌تواند یکی را انتخاب کند، تصمیم می‌گیرد به قید قرعه یک نفر را به عنوان برنده مشخص کند. همه اسامی‌شان را می‌نویسند و داخل یک کیسه می‌اندازند و معلم یک اسم را از بین آنها، از کیسه بیرون می‌کشد. همین که می‌خواست اسم را بخواند همه بچه‌ها دست می‌زنند و معلم با صدای بلند اسم دوشنبه حاجبی را می‌خواند. معلم وقتی این جریان را برای من توضیح می‌داد چنین گفت: ناخودآگاه یکی از اسم‌های دیگر را نگاه کردم دیدم دوشنبه حاجبی است. بقیه را نگاه کردم متوجه شدم که تمامی بچه‌ها فقط اسم دوشنبه حاجبی فقیرترین بچه کلاس را نوشته بودند و فهمیدم انسانیت و جوانمردی سن و سال نمی‌شناسد و برترین خصلت انسانیت انسانیت

گزارش هیات تحریریه از اوضاع قمر درعقرب پیشکسوتان کارگری؛ بازنشستگی؛ مرگ تدریجی رویاها

تصویر مبهم و نامناسب پیشکسوتان امروز در ذهن بازنشستگان فردا !!!
یاد آن روزهایی که جوان بودیم و عمرمان پای دستگاه ها می گذشت ، به خیر! شور و نشاط خاصی داشتیم و در ذهن مان رویاهای بسیاری ثبت و حک می شد!
یکی از رویاهای بسیار شیرین و امید بخش، بازنشستگی بعد از سالهای اشتغال بود! یادتان هست؟ می گفتیم انشاالله بازنشست شدیم، چند صبحی را با آرامش و خیال راحت در کنار خانواده خواهیم گذرانیم!

سالهای سخت و شیرین کار و تلاش گذشت! اکنون خانواده ای داریم و تا دلتان بخواهد توقعات و انتظارات!

حکم بازنشستگی را با افتخار دریافت کرده ایم و کلی تجلیل و تمجید شده ایم! اما زمان همچون گذشته نیست و دغدغه ها اوج گرفته اند! رویایی به نام چند صبح آرامش به وقت بازنشستگی معنا و مفهوم گذشته را ندارد!

دردها به پیکرهای نحیف بازنشستگان هجوم آورده اند و امان شان را بریده!
هزینه ها کمز شکن شده اند و دریافتی ها معیشت بازنشسته و خانواده اش را به و خامت کشانده!

هزینه های درمان را نمی گویم؛ چرا که نقل آنها از حوصله این مقال خارج است!
راستی مگر نمی گفتند بازنشستگی یعنی استراحت و آرامش!! ای کاش آماری داشتیم از بازنشستگان محترمی که به دلیل فقر و نداری به وقت بازنشستگی مجبورند تن به کارهایی دهند که خیلی از موارد، دور از شان آنان است!

راستی پیشکسوتان امروز به بازنشستگان فردای ما چه خواهند گفت؟؟

پرسش و پاسخ کارگرانه (۵)

۳- وفق ماده ۲۵ هر گاه قرارداد کار برای مدت موقت و یا برای انجام کار معین منعقد شده باشد هیچ یک از طرفین به تنهایی حق فسخ آنرا ندارند . در صورت اختلاف مراجع حل اختلاف رسیدگی خواهند کرد
۴- وفق ماده ۱۴۸ قانون کار، کارفرمایان کارگاههای مشمول این قانون مکلفند بر اساس قانون تامین اجتماعی نسبت به بیمه نمودن کارگران واحد خود اقدام نمایند.

حسین حبیبی

عضو هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار سراسر کشور

است به کارگری که مطابق قرارداد یکسال یا بیشتر برای هر سال سابقه اعم از متوالی یا متناوب بر اساس آخرین حقوق مبلغی معادل یکماه حقوق به عنوان مزایای پایان کار به کارگر پرداخت نماید . همچنین وفق تبصره ۴ ماده ۷۷ کارفرمایان موظفند به کارگران با قرارداد موقت به نسبت مدت کارکرد مزایای قانونی پایان کار را به ماخذ هر سال یک ماه آخرین مزد پرداخت نمایند.

مزد مورد نظر و جوه نقدی و غیر نقدی (ماده ۳۵) مزد ثابت عبارت از مجموع مزد شغل و مزایای ثابت پرداختی به تبع شغل (ماده ۳۶ و تبصره ۱) مزد مبنای مزد گروه و پایه (تبصره ۲ ماده ۳۶)

پرسش - کارفرما قبل از اتمام قرارداد اخراج می نماید. آیا کارفرما مکلف است تا پایان قرارداد کارگر کار نکرده به او حق و حقوقی بپردازد ؟

پاسخ: بله باید به استناد مواد ذیل کلیه حقوقی که بنا بوده به کارگر تعلق بگیرد بپردازد.

۱- وفق ماده ۲۲ قانون کار ، در پایان کار کلیه مطالباتی که ناشی از قرارداد کار و مربوط به دوره اشتغال کارگر در موارد فوق است، به کارگر و در صورت فوت او به وارث قانونی وی پرداخت خواهد شد

۲- وفق ماده ۲۴ در صورت خاتمه قرارداد کار، کار معین یا مدت موقت کارفرما مکلف

۲۹ آبان سالگرد تصویب قانون کار

و هفتم درمان قانون الزام به خزانه داری دولت شوید، و خواستار بازنگری در آیین نامه تعیین نمایندگان در مراجع حل اختلاف شوید چرا که منجر شده هم اداره کل تعاون ، کار و رفاه اجتماعی با اعمال نظر اقدام به انتخاب نماینده کارگران کند ، و هم اینکه موجب شده هیتها با به حد نصاب نرسیدن بعضا ۵الی ۶ بار تجدید جلسه شوند و خیلی از خواسته ها و مطالبات دیگر

حسین حبیبی عضو هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار سراسر کشور



قله افتخارات باشند ولی افسوس که داشتن شان و منزلت انسانی والهی این روزها به رویای دست نیافتی تبدیل شده. کارگران عزیز در ۲۹ آبان سالگرد تصویب قانون کار مخالفت خود را با هرگونه اصلاحی که موجب کاهش چتر حمایتی از کارگران می شود اعلام کنید، خواستار حاکمیت اراده در عقد قرارداد کار شوید ، خواستار عقد قرارداد کار دائم در کارهایی که طبیعت آنها جنبه مستمر دارد بشوید

خواستار حق داشتن تشکلهای کارگری مستقل و قدرتمند بدون دخالت دولت و کارفرما شوید ، خواستار دسمتزد و سبب معیشت عادلانه و شرافتمندانه در دوره اشتغال و بازنشستگی شوید ، خواستار جلوگیری دخالت کارفرمای دولتی و خصوصی در اجرای مواد ۴۸ و ۴۹ مربوط به طبقه بندی مشاغل شوید ، خواستار خلع ید دولت از تامین اجتماعی مبنی بر خروج سازمان از تشکیلات دولتی (وزارت تعاون ، کار و رفاه اجتماعی) و پرداخت مطالبات سازمان توسط دولت شویم، خواستار برسمیت شناختن حق اعتراضات ، تجمع و راهپیمایی و اعتصابات صنفی حرفه ایی شوید، خواستار جلوگیری از خصوصی سازی اموال بیت المال شوید و چنانچه بنا شد و آگذاری تحقق یابد ابتدا نسبت به و آگذاری ۵ درصد سهام ترجیحی به کارگران شوید ، خواستار متوقف شدن هزینه های غیر قانونی و غیر شرعی بابت اصلاح عناوین شغلی توسط تامین اجتماعی شوید خواستار متوقف شدن مصوبه هیت وزیران بابت واریز نه و بیست

چرا اتاق بازرگانی ، کانون کارفرمایان ، دولت و مجلس حتی بعضی از رهبران کارگری دنبال اصلاح قانون کار ۱۳۶۹ هستند ؟

قانون کار ایران مبتنی بر قانون اساسی ، فرهنگ اسلامی و محدودی قوانین بین المللی می باشد که تاکنون مثلث دولت و کارفرما و مجلس مانع اجرای آن شده اند، ولی چرا؟

مشخص است نمی خواهند کارگران اراده حق خواهی داشته باشند، چرا نمی خواهند برای اینکه می خواهند همیشه بر کارگران سلطه داشته و کارگر نیز سلطه پذیر باشد در حالیکه در مکتب مرفی اسلام همه انسانها دارای ارزش و حقوق برابر هستند ، حتی متاسفانه دیوان عدالت اداری بعنوان بخشی از قوه قضائیه نیز با صدور دادنامه ۱۷۹ بر این باور سلطه گری کارفرمایان دولتی و خصوصی تاکید نمود و امروز شاهد هستیم با صدور دادنامه ۱۷۹ عملا قانون کار از حیز انتفاع ساقط شده. این روزها شاهد هستیم کارگران در جمهوری اسلامی نه تنها تحت حمایت قانون کار نیستند بلکه روز بروز در حلقه محاصره سرمایه داری ظالم زندگی مشقت باری را که تواما شان و شخصیتش نیز خدشه دار می شود گرفتار می شود و کارگران کارگاههای عمومی ، خصوصی ، دولتی کارگاههای تحت حاکمیت نهادهای انقلابی مانند بنیاد مستضعفان ، شرکتهای شستا تامین اجتماعی از این همه ظلم و تعدی گری مستثنی نیستند، کارگر ایرانی بواسطه ثروت خدادادی فراوان باید از حیث روابط کار و شرایط کار و رفاهیات در نوک

این مصوبه کاملا غیر قانونی است

و انزجار کارگران به پزشکيان و هیات وزیرانش بویژه میدری وزیر تعاون ، کار و رفاه بعنوان یکی از پیشنها دهنده گان واریز ۹ درصد حق درمان کارگران بحساب جداگانه ای نزد خزانه داری کل کشور، تلاش مستمر نمایند تا تصویب نامه ۱۱۴۹۹۹ هیات وزیران ابطال شده و مانع در تامین اجتماعی شوند

کارگران عزیز با دادنامه ننگین ۱۷۹ هیات عمومی دیوان عدالت اداری با افزایش قراردادهای موقت امنیت شغلی کارگران را نابود کردند و حالا می خواهند تامین اجتماعی را بطور کلی از مالکیت کارگران خارج نمایند .

حسین حبیبی عضو هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار سراسر کشور

وفق اصل ۵۳ قانون اساسی در حسابهای خزانه داری کل متمرکز شود ، لذا با توجه به دلایل ذکر شده تصویب نامه هیات وزیران به شماره ۱۱۴۹۹۹ مورخ ۸/۱/۱۴۰۳ مغایر قانون اساسی و قانون تامین اجتماعی و تصرف اموال و حقوق و منابع غیر قانونی کارگران محسوب می شود . امیدوارم آقای پزشکيان و هیات وزیران ضمن تجدید نظر و عذر خواهی از کارگران نسبت به ابطال تصویب نامه فوق بفوریت اقدام نمایند و مراقبت کنند تا از اینگونه دست اندازی به حقوق کارگران در دولتشان رخ ندهد تا موجب بی اعتمادی کارگران فراهم نشود

کارگران و تشکلات کارگری نیز چنانچه دولت نسبت به ابطال تصویب نامه فوق اقدام نکرده، در قالب اعتراضات صنفی وفق اصل ۲۷ قانون اساسی و در قالب کارزار و شکایت به دیوان عدالت اداری را حق مسلم خود بدانند و بدانیم . از آقای علیرضا محجوب و نمایندگان کارگری بعنوان اعضای هیات امنای انتظار داریم ضمن انعکاس مراتب ناراحتی

از فروش و یا و آگذاری و یا بهره برادری از اموال سازمان کلا بحساب ذخائر منظور خواهد شد

۵- وفق ماده ۵۳ ذخائر سازمان نزد بانک رفاه کارگران متمرکز خواهد شد و بانک مذکور ذخائر

مزبور را تحت نظر هیاتی با تصویب شورای عالی سازمان بکار خواهد انداخت
۶- وفق اصل ۵۳ قانون اساسی کلیه دریافت های دولت در حساب خزانه داری کل متمرکز می شود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می گیرد.

بنابراین دوستان و تشکلات کارگری منابع سازمان ارجمله ۹٪ حق درمان و کل منابع سازمان متعلق به کارگران می باشد نه دولت که بخواهد با تصویب نامه ۱۱۴۹۹۹ آن را تصاحب کند ، از آنطرف جزء بودجه سالیانه تامین اجتماعی است که توسط هیات مدیره و شورای عالی سازمان تهیه و تصویب می شود نه بودجه سالیانه دولت که به تصویب مجلس شورای اسلامی می رسد و درآمد عمومی دولت هم نیست که

پزشکی تحت پوشش خود حمایت کند ، حتی کارگرائیکه مبلغی از حقوق و درآمد خود را تحت عنوان حق بیمه در قالب سهم کارگر و سهم کارفرما بحساب سازمان جهت برخورداری از حمایت های بیمه ای و درمانی در دوران اشتغال و بازنشستگی واریز می کنند ، و قانونگذار ۹٪ از ۲۷٪ حق بیمه واریزی را وفق ماده ۲۹ قانون تامین اجتماعی و قانون الزام بابت بندهای الف و ب ماده ۳ قانون تامین اجتماعی یعنی حوادث و بیماری و بارداری تخصیص داده است .
۳- وفق ماده ۵۱ قانون تامین اجتماعی هیات مدیره مکلف است تا اول دی ماه هر سال بودجه کل سازمان را برای سال بعد تنظیم و به شورای عالی سازمان (هیات امنا) پیشنهاد نماید که تا پانزدهم اسفند تصویب و به هیات مدیره ابلاغ نماید .

۴- وفق ماده ۵۲ قانون تامین اجتماعی مانده درآمد پس از وضع مخارج و کلیه درآمدهای حاصل از خسارت و زیان دیر کرد و بهره سپرده ها و وسود اوراق بهادار و سود سرمایه گذاری و درآمد حاصل

تصویب نامه ۱۱۴۹۹۹ مورخ ۸/۱/۱۴۰۳ هیات وزیران در خصوص واریز ۹٪ سهم درمان سازمان تامین اجتماعی موضوع بندهای الف و ب ماده ۳ قانون تامین اجتماعی بحساب خزانه داری کل کشور بدلیل ذیل یک تخلف آشکار و غیر قانونی می باشد و ضمن آنکه در زمان ریاست جمهوری روحانی هم قصد داشتند همین تخلف را انجام دهند
۱- منابع سازمان تامین از درمان و حمایت های بیمه ای ، شستا و بانک رفاه بعلت آنکه تحت عنوان حق بیمه از کارگران کسر شده حق الناس و متعلق به کارگران و بیمه شدگان می باشد

۲- سازمان تامین اجتماعی مصداق اصل ۲۹ قانون اساسی نیست چرا که متولی اصل ۲۹ قانون اساسی دولت می باشد که از محل درآمدهای عمومی تکلیف دارد یک یک افراد کشور را از نظر بازنشستگی ، پیری ، بیکاری ، از کار افتادگی ، بی سرپرستی ، در راه ماندگی ، حوادث و سوانح و نياز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های

خانه کارگر و اتحادیه پیشکسوتان در قالب برگزاری کلاس‌ها و جلسات آموزشی و بهداشتی و تورهای زیارتی و سیاحتی و بازدید از موزه‌ها، سعی در ارتقاء سلامت و نشاط و آگاهی جامعه هدف که همان پیشکسوتان عزیز می‌باشند، دارند.

